

سارۇدايا

بھروزی برای همه

Mahatma Gandhi
Sarvodaya; The Welfare of All
Navajivan Trust, 1954

سرشناسه: گاندی، ماهاتما، ۱۸۶۹-۱۹۴۸ م

Gandhi, Mahatma

عنوان و نام پدیدآور: سارو دایا، بهروزی برای همه/ ماهاتما گاندی؛

ترجمه غلامعلی کشانی؛ ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص

فروست: مجموعه خوشونت پرهیزی/ دبیر مجموعه: غلامعلی کشانی

شابک: 978-622-7765-58-8

موضوع: اقتصاد

موضوع: گاندی، ماهاتما، ۱۸۶۹-۱۹۴۸ م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

شناسه افزوده: کشانی، غلامعلی، ۱۳۳۵-، مترجم

رده‌بندی کنگره: HB۱۷۱

رده‌بندی دیویی: ۳۳۰

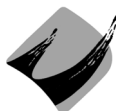
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۱۸۲۳۰

سارُودایا

بهروزی برای همه

ماهاتما گاندی

ترجمه
غلامعلی کشانی



نشرکردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.
www.kargadanpub.com
[telegram.me/kargadanpub](https://t.me/kargadanpub)
[instagram.com/kargadan.pub](https://www.instagram.com/kargadan.pub)



مجموعه خشونت‌پرهیزی - ۲
دبیر مجموعه: غلامعلی کشانی

سارو دایا، بهروزی برای همه

نویسنده: ماهاتما گاندی

مترجم: غلامعلی کشانی

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۵۸-۸

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

به خردسالان، زنان و مردانِ مزدبگیر؛
و به مزددهندگان؛
باشد تا بهروزی شایستهٔ انسان بیافرینند!
- مترجم

کتابِ حواریِ صلح از قولِ جوانا میسی^۱ ارزش بی‌همتای سارُودایا (به تعبیرِ او) را این‌طور توضیح می‌دهد: «درحالی‌که سرمایه‌داران و مارکسیست‌ها اهدافِ معنوی را درویشانه، انفعالی، تقدیرگرا، عرفانی، و منحرف به‌سمتِ درون‌محوری می‌بینند، هدفِ معنویِ سارُودایا و فرایندِ بیداریِ معنوی در آن، فرد را با شتاب به دنیایِ 'واقعی' می‌کشاند و به درونِ برنامه‌های چندوجهیِ جنبشِ 'سلامتی، خوراک، آموزش و کسب‌وکارِ بارآور' می‌برد».

۱. Joanna Macy؛ نویسندهٔ دارما و توسعه: دین به‌عنوان منبع خودیاری سارُودایایی. او نویسنده، کنشگر محیط‌زیست و پژوهندهٔ بوداگرایی، نظریهٔ سامانه‌های کلی و زیست‌بوم‌گرایی ریشه‌ای (عمیق) است. از او، به زبان فارسی، کتابِ قدرت/امید، با ترجمهٔ بابک کابری، در نشر پارسه منتشر شده است.
* در تمام کتاب، پانوش‌ها از مترجم است.

یادداشت دبیر مجموعه

تاریخ بشر همواره شاهد خشونت بوده است. در تاریخ مکتوب هم به این خشونت‌ها اشاره شده است؛ چه خشونت‌های بین‌فردی چه بین‌جمعی. اما خشونت‌پرهیزی هم به‌شکل یک رویه و رفتار همان سابقه را دارد. به‌تعبیری، خشونت‌پرهیزی به کهن‌سالی‌کوه‌های هیمالایا است.

در دنیای معاصر، وفاداری نسبتاً مطلق به خشونت‌پرهیزی (عدم خشونت) را لئو تولستوی و مهاتما گاندی مطرح کردند؛ در وهلهٔ اول در قالب رویهٔ زندگی و در درجهٔ دوم به‌مثابه راهبردی اجتماعی-سیاسی. تجربه‌هایی که در دوران فعالیت اجتماعی گاندی رخ داد دست‌مایه‌ای برای فرجه شدن بحث میان متفکران شد.

بعضی معتقدند جهان امروز خشن‌تر از قبل شده است. بعضی دیگر خلاف این ادعا را قبول دارند. این اختلاف مهم نیست. مهم این است که نه‌تنها زرادخانه‌ها برای سرکوب مردم خودی و مردم دیگر سرزمین‌ها انباشته‌تر شده‌اند، بلکه مردم هم هنوز، فارغ از بیش‌وکم، به یکدیگر خشونت می‌ورزند.

بعضی متفکران قرن بیست‌ویکم را قرن خشونت‌پرهیزی نامیده‌اند. این از آن‌روست که حساسیت به اعمال خشونت و میزان دیدپذیری آن بیشتر از قبل شده است. اینان می‌گویند اگر انسان بخواهد راحت‌تر زندگی کند، در کنار عوامل ناخوش‌کنندهٔ زندگی، مثل نابرابری جهانی و ملی و قومی، تغییر اقلیم، اقتصاد بی‌مه‌ار بازار آزاد و ...، توجه به رهیافت حل و فصل مناقشات فردی و جمعی با

ابزارهای عاری از خشونت از مهم‌ترین اولویت برخوردار است. در این بین، کسانی چون تولستوی و گاندی، با نگاهی رادیکال، به خشونت‌پرهیزی به‌مثابه شیوه زندگی نگاه می‌کنند و معتقدند با اعمال آن در همه ابعاد زیستن، می‌توان معنای زندگی خود را ساخت.

ما در مجموعه «خشونت‌پرهیزی»، در حد و وسع، تلاش‌هایی را پی می‌گیریم که بر آن‌اند تا موضوع را در سطح فردی و جمعی بهتر به ما بشناسانند. همچنین، تجربه‌هایی را مرور می‌کنیم که در طول تاریخ و در عصر معاصر برای تحقق خشونت‌پرهیزی صورت گرفته است؛ تا بهتر بتوانیم کارآمد بودن یا نبودن آن را بشناسیم و اگر فایده‌ای در این روال دیدیم، از آن برای زیستنی بهتر، آرام‌تر و شادمان‌تر استفاده کنیم.

غلامعلی کشانی

فهرست

- پیش‌سخن مترجم فارسی - - - - - ۱
یادداشت ناشر متن انگلیسی - - - - - ۴۱
یادداشت مترجم گجراتی به انگلیسی - - - - - ۴۳

سارو دایا

- درآمد - - - - - ۴۵
مقاله یکم - ریشه‌های حقیقت - - - - - ۴۹
مقاله دوم - رگه‌های طلای ثروت کجا است؟ - - - - - ۶۳
مقاله سوم - عدالت یکدست - - - - - ۷۳
مقاله چهارم - ارزش افزوده - - - - - ۸۱
جمع‌بندی - - - - - ۸۵

پیوست‌ها

- کوچ‌آبادِ مزرعهٔ تولستوی (گزارش گاندی) - - - - - ۹۳
انجمن خادمان مردم (لُک سِواک سانگ) - - - - - ۱۰۵
گاه‌شمار کوتاه زندگی گاندی - - - - - ۱۰۷
کتاب‌شناسی مختصر گاندی - - - - - ۱۲۷

پیش‌سخن متن فارسی

گاندی، چهره‌ای پنهان‌مانده! گاندی را تا به حال این‌طور می‌شناخته‌ایم: زاهدی که حرف‌هایش برای زیست معنوی خوب است؛ پدر استقلال هند؛ کسی که جلوی دولت انگلستان محکم ایستاد و آنان را تسلیم کرد؛ مبارزی که چند بار نافرمانی مدنی وسیعی صورت داد؛ ایجادکننده دوباره بحث بی‌خشونتگی در دو قرن بیستم و بیست‌ویکم؛ رهبری بزرگ و فره‌مند در جهان و بُت میلیون‌ها انسان هندی زمان خود و ...

اما نه، این بار می‌توانیم او را با چهره‌ای کاملاً نو و متفاوت با اینها بشناسیم: شاید کمتر شنیده باشیم که او اهل مبارزه اجتماعی ظاهراً غیرسیاسی هم بوده است، اینکه کنشگری غیرحزبی، محاسبه‌گر و منضبط در زمینه نظریه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، برای بهروزی و رفاه عمومی، بوده است، نظریه‌هایی که پایین به بالا بوده‌اند، نه «بالا به پایین»، دولت‌گرا یا نهادگرا نبوده‌اند یا «نخبه‌گرا»، نژاده‌سالار^۱، تبارسالار، گروهه‌سالار^۲ یا از جنس آوانگاردیسم انقلابی و پیشاهنگ‌گرا. او شیفته «کسب قدرت سیاسی برای اصلاح اجتماعی» و از این نوع راه‌حل‌ها نبوده است.

این بار او را در جامه‌ای نو می‌بینیم، جامه عمل‌گرایی آرمانی و اصلاحی

۱. aristocracy؛ نژاده‌سالاری، حکومت نجبا و اشراف.

۲. oligarchy؛ گروهه‌سالاری، اندک‌سالاری. حکومت این یا آن گروه اندک‌تعداد صاحب نفوذ و قدرت سیاسی-اقتصادی.

مستقیمی که صرفاً به کلام و نوشته بسنده نمی‌کند، بلکه مثل همیشه در صحنه عمل اولین نفر است.

گاندی در سارودایا در مقام کنشگری اجتماعی و هدفمند و عمل‌گرا با ما سخن می‌گوید، کنشگری که سیاست، اقتصاد، ساده‌زیستی، بی‌خشونت، نافرمانی مدنی، عرفان، نفی تمرکزگرایی، نفی حکومت بزرگ شهرمدار، نفی سلطه شهریان بر روستاییان و حاشیه‌نشینان، نفی ماشین‌زدگی، نفی خودرومحوری، نفی تولیدانبوه‌زدگی و مصرف‌زدگی، نفی تهاجم به طبیعت و تأکید بر دست‌ورزی در کنار مغزورزی و ... را، با خوانش ویژه خود، با هم عجین می‌کند تا از آن امکانی برای بهروزی و بهزیستی خود و همسایه بسازد، تا در این راه شخصاً به معنای زندگی، براساس تعریف خود، دست پیدا کند و پیکره معنوی خود را در گردوغبار زندگی خاکی فرودستان از صفر بسازد.

این کنشگر اجتماعی، سیاست‌مرد قدیس، قدیس سیاست‌مرد و فعال آنارشیست مذهبی و فلسفی^۱، برخلاف برداشت عامه، در بیشتر عمر فعال خود، به عملی‌ترین شکل تحقق آنارشیسم آزادمنش^۲ و بی‌خشونت رو می‌کند، یعنی رو کردن به بازسازی روستاهای هند و تأسیس جامعه‌ای سالم و روی پای خود. او به تلاش برای آفرینش مجمع‌الجزایری از روستاهای سرافراز و قانع می‌پردازد، روستاهایی با ساختار تشکیلاتی خودگردان، نامتمرکز و داوطلبانه، همراه با قطع انتظار از خدمات غول‌نادران دولت^۳ - دولت به‌شدت متمرکز و بزرگ و ناکارآمد. او بارها اشاره کرده است که راه خدایش از مسیر مراقبه و عزلت‌یوگی‌وار در غارهای هیمالیا نمی‌گذرد، بلکه این خدا از میان جاده‌های خاکی روستاها و در کنار مردم عادی بر او تجلی پیدا می‌کند.

۱. شهرداری امروزه به‌شدت دچار سلطه خودرومحوری و سفرمحوری از خانه به کار (commuting) و زاغه‌نشینی ناگزیر است.

۲. anarchism؛ گاندی صریحاً به‌عنوان آنارشیست فلسفی، اما از نوع بی‌خشونت و فلسفی آن، شناخته شده و خود به این نکته اشاره کرده است. این مفهوم به‌هیچ‌وجه برابر با خشونت و هرج‌ومرج نیست، چنان‌که تولستوی و هنری دیوید ثورو هم به‌هیچ‌وجه هرج‌ومرج‌طلب نبوده‌اند. برای ابهام‌زدایی از این مفهوم، به ادامه مطالب این کتاب در سایت عدم‌خشونت (ghkeshani.com) نگاه کنید.

3. libertarian

۴. تعبیری رایج برای توصیف دولت در نگاه بعضی فیلسوفان و اقتصاددانان سیاسی.

گاندی بیست و چهار ساله، اگر همان‌طور مثل قبل می‌ماند، عوض نمی‌شد و رشدِ روحی نمی‌کرد، آدمی بود کمتر از میلیون‌ها آدم معمولی. ظاهرش به آدمی کم‌هوش نزدیک‌تر بود تا آدمی معمولی. ترسو بودن، کم‌رویی، دست‌وپاچلفتی بودن و سختی ندیدن از خصوصیات بارز کودکی و جوانی‌اش بود. او در همین سن، برای اولین بار به‌عنوان مشاورِ حقوقی به آفریقای جنوبی رفت، البته مشاوره بی‌تجربه و با همه آن ضعف‌های شخصی.

چند حادثهٔ کوچک، که ممکن است خیلی‌ها آنها را بی‌سروصدا از سر بگذرانند و اصلاً به روی خود نیاورند، برایش اتفاق افتاد، اما به آنها بی‌اعتنایی نکرد، بلکه در بابشان تأمل کرد. در همان روزهای اول ورودش به آفریقای جنوبی (سال ۱۸۹۳)، سه تجربهٔ تلخ سلی‌هایی محکم به صورتش زدند و او را بیدار کردند. برای مدیریت این سه تجربه، باید تصمیمی «کبری‌وار» می‌گرفت:

– با سرووضع یک جنتمن در قطار بود، بلیت درجه یک هم داشت، اما به دلیل تحقیرِ نهادهای هندیان، او و کاسه‌کوزه و چمدانش را از قطار بیرون انداختند.
– سوار واگن آسیبی بود که مسئول واگن او را کنار راننده (بدترین جا) نشانده و حتی از آنجا هم سعی کرد به زمین پرتش کند؛ اما مقاومت کرد و نتیجه هم گرفت.

– باز هم با سرووضع جنتمن‌وار داشت پیاده‌روی شبانه می‌کرد که با لگد پلیس نگهبان خانهٔ رئیس دولت از پیاده‌رو به خیابان پرت شد.
نتیجهٔ حادثه اول: «به هند برگردم یا باید برای گرفتن حقوقم بایستم؟ ... از خود پرسیدم وظیفه‌ام چیست؟ باید برگردم به هند یا جلو بروم و، با کمک خدا، با هرچه در آینده منتظر من است شجاعانه روبه‌رو شوم؟ تصمیم گرفتم بمانم و تحمل کنم. بی‌خشونتگی کنشگرانه (فعال) من از همان تاریخ شروع شد»^۱.

نتیجهٔ حادثهٔ بعدی: دو روز بعد، در موقعیت حادثهٔ دوم، این تصمیم را عملی کرد: از دستور مسئول واگن سر باز زد، مسئول هم با لگد و فحش به جاننش افتاد. اما گاندی دستش را از دستگیره جدا نکرد و هم‌زمان جلوی خودش را گرفت که جوابی ندهد. مسافران سفیدپوست به رفتار رئیس به‌شدت اعتراض کردند. گاندی در این آزمون روحی برنده شد.

۱. گاندی گونه‌ای زندگی، کریشنا کری پالانی، ترجمهٔ غلامعلی کشانی، تهران: قطره.

نتیجهٔ حادثهٔ سوم: نگهبان منزل رئیس‌جمهور، برای خوشنودی خدا، در پیاده‌رو لگدی حوالهٔ عمله‌ای هندی (گاندی) کرده بود. سفیدپوست همدل و فهیمی صحنه را دید و گفت حاضر من در دادگاه به نفعت شهادت بدهم. جواب شنید که: نه، راه‌ورس من این است که به دلیل شکایت و آزرده‌گی شخصی به دادگاه نروم.

بسیار خوب، تا اینجا می‌بینیم که شخصیت دارد تغییر می‌کند و راه‌گریز را هم پیدا کرده است: تا سرحد جان مقاومت می‌کنم، اما به طرف مقابل زخم نمی‌زنم، از او شکایت هم نمی‌کنم. اما اگر قضیه جمعی باشد، برای گرفتن حق جمعی آوازه‌گری هم می‌کنم و به دادگاه می‌روم تا وضعیت اجتماعی عمومی را تغییر دهم.

می‌بینیم که در این تصمیم‌ها بیشتر اصول ناظر بر کنشگری بی‌خشونت فردی و اجتماعی را دارد کشف یا بازتعریف می‌کند و به عمل هم درمی‌آورد، اصولی برای تغییر خود و تغییر هم‌زمان جهان پیرامون خود.^۱

در تجربه‌های بعدی‌اش در برابر حقیقت، همین اصول را بیشتر تجربه می‌کند و در کنش‌های بزرگ‌تر اجتماعی به کار می‌گیرد. اما هنوز صاحب برجسب وکیل باکلاس، ولی انسان‌دوست، درستکار، فعال و مطالبه‌گر است. هنوز داوطلبی تمام‌وقت و تمام‌عیار با «رایگان‌بخشی بی‌چشمداشت» نیست، هنوز از چهارچوب سلطهٔ اقتصاد مرسوم زندگی و معیشت بیرون نزده است.

رویدادی دیگر: سال ۱۹۰۴، قرار است با قطار از شهری به شهری دیگر برود. دوستی کتابی به او می‌دهد تا در راه بخواند. کتاب او را در خود غرق می‌کند و نمی‌تواند پیش از تمام کردنش آن را زمین بگذارد. نام کتاب *تا این آخرین*^۲ است، نوشتهٔ جان راسکین^۳: «اصلاً فکر نمی‌کردم پیامدهایش تا این حد عمیق و گسترده باشد». او، برخلاف اکثر روشنفکران و کارگران فکری، خیلی هم معتاد به کتاب‌خوانی نبود؛ ملانقطی هم نبود؛ مشهور است که در اواخر عمر، بیشتر از شش

۱. در سیر زندگی گاندی دیده‌ایم و در این کتاب هم خواهیم دید که روش زیستنش این نبود که خود را مثلاً از نظر اخلاقی یا خودشناسی یا اطلاعات و تشکل حزبی و سیاسی و اقتصادی آماده کند و بعد از آن به یک عمل خاص اجتماعی به شکل یک پروژه بپردازد. عمل اجتماعی برای او پروژه نبود، پروسه بود، روند شدن و گشتن بود. و به همین دلیل، عمل او و انتخاب درونی او کاملاً منطبق با عمل جمعی‌اش بود. رسمش مثل سیاست‌مردان معمول اهل اصلاح نبود که خود را برای ارائه و نمایش «کار درست اجتماعی» در بازار مردم آماده و عرضه می‌کنند، بلکه در همان زمان که عمل و کاوش خصوصی و فردی می‌کرد، آمادهٔ عمل اجتماعی هم بود. برای او فاصله‌ای (چه زمانی، چه مکانی و چه موقعیتی) بین این دو وجود نداشت.

2. *Unto This Last*

3. John Ruskin (1819-1900)

کتاب دم دست نداشته است. وارد بحث و فحوصِ روشنفکرانه دربارهٔ «خوانده‌ها» هم نمی‌شد، بلکه بیشتر اصرار داشت همان خواننده‌های پیشین را با عمق بیشتری بخواند و بهتر عمل کند. و این چنین است که همان کتاب را عملی می‌کند و ... گاندی دیگری زاییده می‌شود.

او این بار باز هم در نقشِ انسانی معنویت‌گرا ظاهر می‌شود که نزدیکی به «معنا» را در یافتنِ راه‌های خودگردانیِ خود و همسایگان، به‌خصوص همسایگان کوته‌دست‌تر، می‌بیند؛ آستین را هم بالا می‌زند و گیوه را هم وَر می‌کشد تا در این راه گامی عملی بردارد و ... به‌راستی هم گام برمی‌دارد، بسیار بیشتر از گام‌هایی که از او در صحنهٔ استقلال دیده شد، بسیار بیشتر و واقعی‌تر از کسانی که سال‌ها از نظریه حرف می‌زنند و نطق آتشین می‌کنند، اما در آخر، درها باز هم به روی همان پاشنه‌های سابق می‌چرخند.

آرمان ققنوس چیست؟

گاندی بلافاصله کوچ‌آبادی به اسم ققنوس راه می‌اندازد.

به نظر می‌آید کوچ‌آباد فینیکس (ققنوس) قرار بوده همان مکان آرمانی در هند و جهان باشد که شاعرِ بزرگِ هند، رابیندرانات تاگور، برندهٔ جایزه نوبل ادبیات، در شعرِ مشهورش، «گیتانجالی»، آرزومندش بود تا بینشی نو به هند و جهان عرضه کند.^۱

گاندی تصمیمش را می‌گیرد که پیام‌های کتاب راسکین را در عمل پیاده کند. از فردای آن روز تصمیم به تغییر همهٔ هستی خود می‌گیرد، اما برای این تغییر درونی باید «روابط کار» را تغییر دهد تا از درون این تغییر آفاقی تغییراتی انفسی هم در خود حس کند. با کمک دوستی، مزرع‌ای مخروطی و چهل هکتاری می‌خرد و با دوستانش کوچ‌آبادِ ققنوس را راه می‌اندازد تا همان خواننده‌ها را اجرایی کند: جماعتی که در آن هرکس روی تکه زمین خود کار کند. در سال ۱۹۱۰ هم کوچ‌آبادِ مزرعهٔ تولستوی^۲ را تأسیس می‌کند. حالا در اینجا قرار است

۱. تاگور، رابیندرانات. (۱۳۹۷). گیتانجالی. ترجمهٔ ع. پاشایی. تهران: کارگاه اتفاق.

۲. این کوچ‌آباد شبیه کمون اداره می‌شده است. گزارش شخصی او از این کوچ‌آباد در ادامه خواهد آمد. برای آشنایی با کمون، نک: بخش پیوست‌های تکمیلی این کتاب در سایت عدم‌خشونت.

همه تا حد «توان» کارکنند و از دسترنج خود به شکل اشتراکی بخورند و بیوشند. این درست همان اصل مشهوری است که می‌گوید، «از هرکس متناسب با توان، به هرکس متناسب با نیاز»،^۱ اصلی که یک پله از شعار «از هرکس متناسب با توان، به هرکس متناسب با کار»^۲ بالاتر و فراگیرتر است. ققنوس در ۱۹۰۴ تأسیس می‌شود، یعنی پنج سال پیش‌تر از اولین کیبوتس‌ها و حداقل چهارده سال زودتر از کلخوزها^۳. کمی بعد هم، خود کتاب را، به صورت خلاصه، به زبان گجراتی و به اسم سارودایا در نشریه‌اش، دیدگاه هندیان،^۴ منتشر می‌کند.

اینجا است که دغدغه‌گانندی از چهارچوب‌های نهادهای فعلی جامعه فراتر می‌رود و به سمت تأسیس زیستنی دیگر حرکت می‌کند. او از این پس، دائم در فکر این آرمان و راه‌حل نهایی و کاملاً درونی‌شده و شخصی خود خواهد ماند، تا آخر عمر هم؛ نه تنها در گفتار، بل در کردار مشخص و عینی.

در آن روزها (سال ۱۹۰۴) هنوز ۳۵ ساله است که جرعه این پیکرتراشی معنایی و معنوی در او زده می‌شود و ده سال مانده تا به هند برود؛ تا ۴۴ سال بعد هم زنده است و دارد به همان فکر اشرام ققنوس عمل می‌کند،^۵ هرچند فشار نیازهای سیاست‌مداران روز و رهایی از ارباب سفید و پناه بردن عملی به ارباب تیره‌پوست (تو بخوان استقلال) موی دماغ او است در راه عمل به همان آرمان ققنوس.

بعدها، به هند هم که می‌رود، هر وقت برایش فرصتی باقی می‌گذارند، باز به سراغ همین دغدغه می‌رود. مواقعی که درگیر این بحث نیست، از سر ناچاری، مشغول مسائل سیاسی روز، امر استقلال از انگلستان و مراجعات تحمیلی مردم است. او خود علاقه‌ای به این کارها ندارد و فقط انجام وظیفه‌ای می‌کند، در شرایط بحران و از روی ضرورت. اما رهایش که می‌کنی، فوراً به سراغ همان عُلقه

۱. اصل حاکم بر کمون‌های نهایی به روایت کارل مارکس.

۲. اصل حاکم بر جوامع سوسیالیستی.

۳. برای کیبوتس و کلخوز، نک: بخش پیوست‌های تکمیلی این کتاب در سایت عدم‌خشونت.

4. Indian Opinion

۵. اشرام در سنت هندو و بودایی هند، عزلت‌گاه، مراقبه‌گاه و خانقاه است، جایی که چرخش با نذورات مردم می‌گردد. گانندی کوچ‌آبادهای خود را با این نام معرفی می‌کرد تا وجه‌های معنوی داشته باشند، با این تفاوت که اثری از آماده‌خواری و نذرخواری در آنها وجود نداشت.

شخصی‌اش می‌رود که تشویقِ خود و دیگران به زندگی براساس خودگردانی، عدالت و معنا بخشی‌ای است که راسکین در کتابش معرفی کرده است.

از این پس، با گاندیِ نوتری‌رو به‌رویم: وکیلِ درستکار و انسان‌دوست، کنشگر اجتماعی و نفی‌کنندهٔ مناسباتِ جاری در اقتصاد بازار آزاد، با ارائهٔ راهی عملی برای برون‌رفت از آن مناسبات و پیشگامی عملی برای این آرمان.

اما حادثه‌ای دیگر بر سرِ راه است: سال ۱۹۰۶، در افریقای جنوبی. سفیدها، با ادعای جعلی مبارزه با شورش^۱، به شکارِ علنیِ زولوهای سیاه مشغول می‌شوند. او شاهد صحنه است، زخم‌های کهنهٔ چرکینِ سیاهان را پانسمان می‌کند و آنان را به درمانگاه می‌رساند. از سفیدها فحش می‌شنود، بدنامش می‌کنند، و با این همه، روزانه تا شصت کیلومتر برانکار می‌کشد. این دومین باری است که سختیِ کارِ بدنیِ طاقت‌فرسا را مستقیماً لمس می‌کند.

اینجا است که، به محض پایان این شکار انسانی، باز هم «تصمیم کبری» ای دیگر می‌گیرد: باید تکلیفم را با خودم یکسره کنم. نمی‌توان هم خدا را خواست هم خرما را. باید خود را «تمام‌وقت» وقفِ عشق به همهٔ موجودات و عشق به خدا کنم. نمی‌توانم هم کیلی باشم با جاهت و جایگاهِ مرسوم و کلا، هم کنشگری واقعی برای کاهشِ مرارتِ دیگران؛ یعنی همان نتیجه‌ای که تولستوی در اواخرِ عمر، در کتاب چه باید کرد؟، با تلخ‌کامی به آن می‌رسد و در روزهای پایانی عمر، تلاش می‌کند آن را عملی کند، اما مرگ به او فرصتی نمی‌دهد.

برای همین، با خود عهدی می‌بندد، به اسم براهماچاریا، که آن را انضباطی می‌داند برای رسیدن به آن هدف. با براهماچاریا، محدودیت‌های خاصی را برای خود لازم می‌بیند که برای دیگران ممکن است بسیار سخت یا ناشدنی باشند، از جمله، نفیِ رابطهٔ جنسی (او بعدها، بارها تأکید می‌کند که اگر همین انگیزه ذهنت را درگیر کرده است، پس به‌خوبی و کفایت ارضایش کن).

حالا همین گاندی است که تا ۱۹۱۴ در افریقای جنوبی و تا ۳۴ سال بعد از آن در هند به انجام وظیفهٔ خود-بنیاد و پرداختن به علاقه‌های شخصیِ خود مشغول می‌شود.

۱. عمل سیاهان شورش‌نپوده و فقط کارزار «نه به مالیات» بوده است.

او که، به شهادتِ مخالف و موافق، شاخص‌ترین ویژگی‌اش همخوانیِ درونی-بیرونی یا همان صداقت بوده است، در این مدت، با همان انگیزه‌ها و بینشی رفتار می‌کند که در سال‌های ۱۸۹۳، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۶ به آنها رسیده بود.

طی حضورش در هند، که امرِ استقلال قرار است تمام وقتش را بگیرد، و در کنار اینکه سیاستیون (اعم از صادق یا کلاش و رذل) و مردمِ عادی (از همه رنگ و نیاز و گرایش و علاقه) به او مراجعه می‌کنند، رهبری سیاسی و معنوی هم شناخته می‌شود. اما او همان است که بود؛ نه می‌خواهد رهبر باشد نه کاری به سیاست به‌معنای حزبی و مرسومش دارد و نه معنا را در جمع کردن مرید و فدایی و گوش به فرمان به دور خود می‌بیند. دل مشغولیِ زندگی در جامعه و جماعتی که هرکس متناسب با توان خود کار کند و متناسب با نیازهایش بخورد هیچ‌گاه او را رها نمی‌کند، به‌شکلی که در فرصت‌های میان‌پرده به تأسیس کوچ‌آبادهایی در این یا آن گوشه مشغول می‌شود و در آنجاها زندگی می‌کند.

در هند از اسم سنتی خلوت‌کده یا خانقاه (اشرام) برای این کوچ‌آبادها استفاده کرد تا به سنتِ آشنای هندیان هم نزدیک باشد. اما همهٔ اینها (جز کوچ‌آبادِ ققنوس) پوشش‌دهندهٔ همه نوع فعالیت‌های انسانی، مثل مزرعه‌داری، نیایش، آموزش کودکان (کارِ بسیار سبک، مرتبط و همراه با آموزش نظری)، کار پدی تک‌تک اعضا و ... بودند. اشرام‌های گاندی، برخلاف اشرام‌های سنتی آن روزگار و امروزه، محلی برای مفت‌خواری و گرفتن پول و غذای نذری نبود. مبنا کارِ همگان بود و ارتزاق مشترک از آن کار.

کتاب حاضر شرح برداشت او از همان کتابِ تا این‌آخرین راسکین است. اما گاندی، جز سارو‌دایا، نوشته‌هایی دارد با اشارهٔ مشخص به عینیتِ مسائلِ جوامع روستایی هند، که همگی دربارهٔ جزئیات عملی آرمان اجتماعی-سیاسی او هستند؛ مثلاً، در کتابِ خودگردانیِ روستایی، به جزئیات کار در کنار کلیات بحث می‌پردازد. حرف حساب این نوشته‌ها برداشتن گام عملی برای خودگردانی روستاها است که هم مادر واقعی شهرها هستند هم از سوی شهر و شهری‌ها بهره‌کشی می‌شوند و زیر سلطهٔ تباه‌کنندهٔ شهر می‌روند.

۱. Village Swaraj؛ این کتاب به همین قلم ترجمه شده است و از سایت عدم‌خسونت (ghkeshani.com/villageswarajfarsi) قابل‌دانلود است.

پس او در اصل، کنشگر بهروزی مادی-معنوی و کنشگر تغییر جهان در این وجه هم بوده است. این جنبه او برای بیشتر مردم دنیا بسیار ناشناخته است، اما واقعیت دارد. این وجهه او آن‌چنان واقعیت دارد که کتاب‌های مهمی دربارهٔ «گاندی و لنین»^۱ و «گاندی و مارکس»^۲ نوشته شده است.^۳

بهتر است حرف‌هایش را در این باره در این کتاب و از زبان خود او بشنویم. این نوشته سزاوار توجه و اعتنای صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به بحث بهروزی و رفاه عمومی و به‌خصوص جامعه‌شناسان و اقتصاددانانی است که خلاقانه از چهارچوب‌های جزوه و مدرک‌های جریان غالب بیرون می‌زنند و شجاعانه به راه‌های بدیل برای نجات از حاکمیت پول بی‌پشتوانه، قانون «یا رشد یا مرگ» در بازار، «مذهب مصرف» و «مهندسی مصرف»، پریشانی فردی-اجتماعی جدید و حرص و طمع بشر فکر می‌کنند.

کتاب *سارودیا* اساس فکر گاندی در پروژه عملی-نظری «خودگردانی روستایی» است. این کتاب گاندی را و پیشنهاد اجتماعی-سیاسی-اقتصادی خودگردانی را به ما بهتر می‌شناساند.

بحث کتاب در چه زمینه مشخصی است؟

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف، جامعه‌شناس، مورخ، فیلسوف تاریخ، اقتصاددان، سیاست‌دان، کنشگر اجتماعی و یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان همهٔ اعصار، در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در همهٔ زمینه‌های موردعلاقه‌اش نظرهایی داد بسیار چالش‌برانگیز؛ و در آن میان، نظریهٔ «ارزش اضافی» در اقتصاد سیاسی و شناسایی حقوق «نیروی کار» از مهم‌ترین آنان بود که در کتاب *سرمایه‌اش* به تفصیل شرح داده شده‌اند. از آن پس، این نظریه در همهٔ مدارس اقتصاد سیاسی موردتوجه قرار گرفته است.

1. <https://bit.ly/2Nbcd1r>; <https://bit.ly/2OZQj31>

2. <https://bit.ly/2xYTtwx>; <https://bit.ly/2Os5bdc>; <https://bit.ly/2zEbj07>; <https://bit.ly/2QjV47HI>

و نیز کتاب *از ناسوت تا لاهوت*، حمید نوحی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶، در این نشانی:
<http://www.hamidnoughi.com/>

۳. نک: کتاب‌شناسی گاندی در پایان همین کتاب.

از میان کسانی که به ارزش اضافی فکر کرده‌اند و نگاهی دیگرگون به آن داشته‌اند، منتقد سرآمد هنر و معماری عصر ویکتوریا، حامی هنری، نقاش آبرنگ‌کار، متفکر برجسته اقتصاد سوسیال^۱ (متکی بر سازمان‌های خیریه، تعاونی‌ها و سایرین‌جی‌اوها و شالوده دولت رفاه) و انسان‌دوست مشهور، جان راسکین انگلیسی (۱۸۱۹-۱۹۰۰)، است که او هم، مثل مارکس، علاقه‌های مختلف دیگری هم داشته است، اما در یکی از آنها با مارکس مشترک بوده است؛ در اقتصاد سیاسی.

مارکس در سال ۱۸۶۷ جلد اول سرمایه را می‌نویسد و راسکین در ۱۸۶۲، یعنی پنج سال پیش‌تر، کتاب *تا این آخرین را*. موضوع اصلی کتاب راسکین شناسایی حقوق نیروی کار است، اما به شیوه خود. او انگار، برخلاف مارکس، مبارزه‌ای سرشتی و ذاتی میان صاحبان نیروی کار (مزدبگیران) و سرمایه (یا کارفرمایان) نمی‌بیند، اما بی‌عدالتی و بی‌انصافی آشکاری در مبادلات سرمایه‌داری به معنای خاص تاریخی معاصر و همین‌طور به معنای عام آن (قانون جاری و ساری باستانی عرضه و تقاضا) می‌بیند و برای رفع آن راه‌حل ارائه می‌دهد. در نهایت، تا این آخرین مشکل را، برخلاف مارکس، به صورت برد و باخت یک طبقه مطرح نمی‌کند و تلاش دارد، با استفاده از مداخله اخلاق در فرضیات بدیهی اقتصاد متعارف بازار، راه‌حلی به شکل برد-برد پیشنهاد بدهد.

اینک ترجمه اقتباس گانندی از کار راسکین به فارسی تقدیم خوانندگان علاقه‌مندی می‌شود که شبانه‌روز در کوچه و خیابان و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شاهد انواع خلل، نقص، نابرابری و بی‌انصافی‌های آشکاری هستند که چاره‌ناپذیر و دست‌نخورده‌ی، ابدی و ازلی به نظر می‌آیند.

پرودون، فویرباخ، مارکس، کروپوتکین و اندیشمندان دیگر مدعی کشف چاره‌هایی برای مشکلات روابط کار، بازار آزاد و عرضه و تقاضای ناعادلانه شده‌اند. اما این بار، چاره‌ای را از زبان راسکین-گانندی، با تزریق اخلاق به چهارچوب خشک و مکانیکی اقتصاد بازار و کوتاه‌نگر آن، خواهیم خواند.

۱. social economy؛ اقتصاد اجتماعی یا اقتصاد سوسیال، که با اقتصاد سوسیالیستی فرق دارد.